

جاده صافکنهای جنگ (40)

درباره سیاست آبیژمنت غرب با فاشیسم دهه سی قرن بیستم

کریم قصیم

اواخر اوت 1938 اروپا آبیستن حوادث سیاسی نگران کننده و گمانه زنیهای سهمگین بود. آیا هیتلر در ادامه تجاوز نظامی/اشغال و بلعیدن برق آسیای کشور اتریش، به چکسلواکی حمله می کرد؟ آیا در صورت حمله آلمان، پیمانهای دوجانبه و چتر دفاعی کشور فعال می شد و این ملت کوچک و آزاده را از خطر اشغال و شقه، ای بسا نابودی کامل نجات می داد؟ آیا....

ملت دموکرات منش چک به شجاعت و دلاوری در کسب حقوق خود شهره بود. اما امکانات اندک ملی، توان نظامی و ذخیره های یک ملت کوچک کجا و ماشین غول آسیای نظامی، ایدئولوژی خشونت بار و توسعه طلب نازیسم هیتلری کجا. در واقع امر، بدون فعال شدن تور حفاظتی و امداد به موقع قدرتهای حافظ، چکسلواکی خیلی زود به ورطه کشنده ای می افتاد. از روند حوادث و قرائن رویدادها به نظرمی رسید مشابه سناریوی مداخله در امور داخلی اتریش- باردیگر، - به بهانه دفاع از "حقوق هموعان آلمانی" - در چکسلواکی نیز در حال اجرا بود:

کارگزاران هیتلر در منطقه مرزی زودت، طبق یک طرح از پیش ریخته به مطالبات فرهنگی و نآرامیهای اجتماعی در بین اهالی آلمانی تبار دامن می زدند. در فاصله کوتاهی شعله های تجزیه طلبی به چشم می زد و همزمان تمرکز قوای ارتش آلمان در پشت مرز افزایش می یافت. خطر درگیری نظامی میان دو کشور و بروز ناگهانی یک جنگ اروپایی جدی بود و به سرعت نزدیک می شد.

نه تنها دولت پزیدنت بنش نگرانی فزاینده داشت، بلکه دلواپسی افکار عمومی هم شدت می گرفت و فشار بر سیاست خارجی کشورهای دیگر - بخصوص انگلستان و فرانسه - هم رو به ازدیاد بود، چون خطری مهیب تمامیت ارضی و پیوستگی ملی و سیاسی یک کشور و ملت مستقل را تهدید

مي كرد. با چه سياسي مي شد شعله هاي سرکش اغتشاش و درگيري تحريك شده منطقه اي را مهار و از تبديل آن به آتش جنگ ممانعت كرد؟ با سياست مماشات و تغذيه ي, - به قول چرچيل «تمساح گرسنه» - يا با خط مشي مهار قاطع و چند جانبه هیتلر توسط يك مشي ائتلافي؟ با خضوع وخشوع ابيزمنت در برابر ديكتاتوري قهار و مكار يا با ايستادگي روي اصول جامعه ملل و وفا به پيمانهاي امضاء شده / با قدرت نمائي پيشگيرانه و در صورت لزوم فداكاري و بيكار؟ اينها وامكانات ديگرموضوع بحث رسانه ها بود و همين احتمالات راهبردي و گزارشات نگران كننده از تحولات منطقه ي خطر بازار شايعات را داغ مي كرد.

طرح داف كوپر و ممانعت چمبرلين

دراواخراوت 38 هنوز هيچكدام از قدرتهاي نظامي بزرگ اروپا براي يك جنگ عمومي آماده نبودند. اما هیتلر, برغم كم و كسريهائي نظامي آلمان, درست به دليل عدم آمادگي حريفان, عزم عاجل جنگ داشت. با وجود مخالفت تقريباً همه سران و نخبگان ارتش آلمان, فرمانهاي تدارك نظامي/ و طرح سري حمله و نابودي برق آساي چكسلواكي را قبلاً (در 30 ماه مه) امضاء و به فرماندهان ابلاغ کرده بود. سرويسهائي غرب و شرق هم كم و بيش اطلاعاتي در اين مورد داشتند, از جانب مخالفان هیتلر (در ارتش و وزارت خارجه و..). نيز گزارشهاي سري متعددي در اين مورد به مسئولان وزارت خارجه انگلستان مي رسيد, اما سياست خارجي را نخست وزير تعيين مي كرد و از ديد وي و دولت فخيمة گويا سمنگيري بحران و «تصميم هیتلر» هنوز معين نشده بود! داف كوپر, وزير نيروي دريائي آن زمان انگلستان و منتقد سياست ابيزمنت چمبرلين چنين مي نويسد:



داف كوپر , وزير نيروي دريائي انگلستان 1938

« نشست [کابینه] که جهت شرکت در آن از تعطیلاتم در ساحل دریای مشرق به لندن بازگشتم، صبح روز 30 ام اوت 1938 تشکیل شد. در این جلسه دو نوع گمانه زنی متناقض وجود داشت: یا هیتلر تصمیمش را گرفته و می خواهد جنگ را شروع کند، که در این صورت کاری جز آماده شدن برای مقابله با وی نمی توان کرد، و یا این که هنوز در این باره تصمیم نهایی را نگرفته است. درحالت اخیر می توانستیم دو نوع عکس العمل متفاوت داشته باشیم. یا به وی اطلاع دهیم در صورت حمله به چکسلواکی واکنش ما اعلام جنگ خواهد بود، و یا فعلاً دندان روی جگر گذاریم و سکوت کنیم که در نامعلومی بماند.

اما، به نظر من خطر بزرگ چیز دیگری بود، یعنی چه بسا هیتلر طرح يك حمله برق آسا به آن کشور را در سر داشت، که تا فرانسه یا انگلستان بیابند واکنش نشان دهند، او منطقه زودت را تصرف کرده است. بعد از بلعیدن زودت هم هیتلر آرام می گرفت و ندای صلح سر می داد و شرایط مساعدی برای مذاکره به چکها پیشنهاد می کرد.

چنین سیاستی می توانست برای آینده اروپا فاجعه بار باشد، زیرا به محض بروز علانی در این جهت همه کشورهای کوچک حساب کار خود را می کردند و هر چه زودتر با آلمان نازی به نوعی توافق می رسیدند. آن وقت انگلستان سرشکسته برجای می ماند و ضربه ی سختی به سیاست دولت ما می خورد. البته به نظر من چنین طرحی بخت موفقیت نمی داشت، چون فکرمی کردم به محض حمله آلمان به چکسلواکی، فرانسه، اعلام جنگ می داد و این کار به معنای درگرفتن آتش يك جنگ اروپایی می بود. ... بنابراین مسأله اصلی جنگیدن برای چکسلواکی نبود... پرسش مهم این بود که آیا ما می توانستیم خودمان را از يك جنگ اروپایی که فرانسه در آن درگیر می شد، دور نگاهداریم یا نه؟ به اعتقاد من خیر، ما نمی توانستیم خودمان را کنار بکشیم... پس در آن موقع لازم بود هر چه در قدرت داشتیم به کار بندیم و با اقدامات عملی نشان دهیم خط ما در چه جهت خواهد بود. يك هشدار متناسب به هیتلر این بود که توان نیرویی / پرسنلی رزمناوهای خودمان را به حد اکثر رسانیم، کاری که همانند يك نیمه بسیج نظامی اثر می گذاشت.

ولی، متأسفانه، در آن زمان هیچ تصمیمی در این راستا اتخاذ نشد. بعد از این نشست کابینه، رفته رفته دریافتیم که نظرات من در این رابطه با آراء همکارانم و مهمترین اعضای کابینه انطباقی ندارند....

روز بعد (31 اوت 38)، نوشتن گزارشی درباره وضعیت کنونی ناوگانهای کشور را به اتمام رساندم... کابینه تصمیم گرفته گامهای عملی که موجب جلب توجه افکار عمومی شوند برداریم. این کار تا حدودی دست ما را می بندد. با وجود این، نوشته خود را با پیشنهادات زیر به پایان می برم:

- 1- مجهز کردن هفتمین گروه ناوشکنها،
- 2- شمار، تجهیزات و آمادگی کشتیهای مین یاب به حداکثر حالت رزمی ارتقاء یابد،
- 3- همین طور ارتقاء وضعیت کشتیهای مین گذار،
- 4- همین طور سطح آمادگی رزمی کل ناوگان دریایی را به حداکثر رسانیم،
- 5- بسیج عمومی اعلام کنیم.

ولی اینسکیپ (وزیر کل امور دفاعی) و نخست وزیر چمبرلین جلوی این متن و دستورالعملهایش گرفتند. «1

به منظور حفظ احتیاط و رعایت مصالح ملی انگلستان در برابر خطر «نامعلوم»، شاید يك راه همین بود که آن زمان به نظر داف کوپر رسیده بود. اما، برای جلوگیری قطعی از جولان احتمالی «پیشوا» ی نازیها و دست کم هشدار سیاسی به وی در مورد چکسلواکی، البته راهکارهای دیگر نیز امکانپذیر و حتی به خوبی در دسترس بود.

موضع دولت شوروی

روز دوم سپتامبر 1938 سفیر شوروی در لندن مخفیانه پیغامی برای وینستون چرچیل فرستاد و خواستار ملاقات عاجل با وی شد. چرچیل بلافاصله در مقر مسکونی خود (در چتویل) وی را

پذیرفت و ضمن صحبت متوجه شد که موضوع اهمیت ویژه داشته و رفتار سفیر طوری است که مسأله به اطلاع دولت انگلستان برسد. چرچیل نیز بلافاصله فشرده گفته های سفیر شوروی را به وزارت خارجه / شخص لردهالیفاکس گزارش کرد:

« مستر مایسکی مطالب زیر را به اطلاع من رساند :

صبح امروز کاردار دولت فرانسه در مسکو حضور لیتوینف [وزیر خارجه وقت شوروی] رسید و به نام دولت فرانسه از وی پرسید، برفرض وقوع حمله آلمان به چکسلواکی، روسیه - برغم دشواریهایی که مواضع بی طرفی لهستان و رومانی پیش می آورند - چه کمکی به چکسلواکی خواهد کرد؟ لیتوینف جواب داد که روسیه مصمم است به تعهدات خود در این مورد عمل کند. وی قبول داشت که مواضع لهستان و رومانی مشکلاتی به وجود می آورند اما به نظر او مشکل رومانی قابل حل خواهد بود، هرآینه مثلاً جامعه ملل این نظر را اعلام کند که چکسلواکی قربانی يك تجاوز شده و آلمان کشور مهاجم است. چنین ایستاری توسط جامعه ملل موجب خواهد شد رومانی به قوای زمینی و هوایی روسیه اجازه عبور از خاکش بدهد... بنابراین توضیه او (مایسکی) اینست که از شورای جامعه ملل برحسب ماده 11 خواسته شود تشکیل جلسه دهد، برای این که خطر جنگ وجود دارد و قدرتهای جامعه ملل می باید با همدیگر مشورت کنند. هرچه این کار سریعتر صورت گیرد بهتر... جلسات مشورتی رؤسای ستاد ارتش مابین روسیه، فرانسه و چکسلواکی فراخوانده شوند و درباره وسائل و اقدامات کمکی مشورت شود. علاوه بر این بهترست مابین قدرتهای دوستدار صلح تبادل نظر شود که به چه ترتیب می توان به حفظ صلح کمک رساند، شاید صدور يك بیانیه مشترك توسط قدرتهای ذیدخل فرانسه، روسیه و بریتانیای کبیر در این زمینه مفید باشد. از نظر او ایالات متحده آمریکا نیز از چنین بیانیه ای حمایت خواهد کرد.» 2

سه روز بعد، پاسخ محتاطانه ای از جانب هالیفاکس به چرچیل رسید. وزیر خارجه اقدام براساس ماده 11 جامعه ملل را غیر لازم می دانست. چرا؟

خط چمبرلین: استمالت حداکثر با هیتلر

مطالعه اکثر منابع تاریخی این دوره نشان می دهد که نخست وزیر (چمبرلین سکان سیاست خارجی بریتانیا را شخصاً بعهده گرفته بود) و بخصوص ویلسون، نزدیکترین مشاور او، در جریان بحران چکسلواکی آگاهانه کلیه آلترناتیوهای سیاسی موجود را کنار زده و در ادامه مشی اپیزمنت اساساً خط خاص خود را دنبال می کردند. در آن زمان، و بخصوص طی ماه سرنوشت ساز سپتامبر 38، چمبرلین سیاستی را که من آن را اپیز منت حداکثر می نامم، در یک دیپلماسی سرّی و محدود، ضمن شور و تصمیمگیری اولیه با جمع انگشت شماری از استمالتگران کهنه کار کابینه

(3), بخصوص با همفكري شخص هورس ويلسون طرّاحي و پنهان ازكابينه, پارلمان و

افكار عمومي مردم انگلستان مقدمات اجراي آن را فراهم مي كرد.

جلسه عمومي كابينه زماني از طرحها و «ابتكارات چمبرلين» خبرمي يافت كه چرخ اجرايي آنها به راه افتاده بود. البته محفل اصلي سران سياست ابيزمنت, يعني همان كلايودن- ست معروف, با ناشران و سردبيران رسانه هاي بزرگ و تأثيرگذار, پشت پرده درارتباط دائمي با چمبرلين بودند و تزهائي مربوطه را مدتها پيش از جلسه عمومي كابينه و يا آگاهي پارلمان از ماقوع, درفضاي عمومي جامعه لانسه مي كردند. يك نمونه از اين قرارمدارهاي خصوصي, كه پيشاپيش جهت تست و فضا سازي صورت گرفت, سرمقاله غوغابرانگيز نشريه تايمز مورخ 7 سپتامبر 38 بود. تراسلي اين سرمقاله در فضاي سياسي آن روزها مثل بمب صداكرد. اين مقاله از نظر خيليها كه مانند داف كوپر آن زمان از مقدمه چيني رسانه اي استمالتگران بي خبر بودند, «رويدادي ناگوار و خسرانبار» به حساب آمد:

«8 سپتامبر:.....آخري رويداد ناگوار و خسرانبار چاپ سرمقاله 7 سپتامبر تايمز است. در اين نوشته تحويل كل وكمال منطقه زودت [چكسلواكي] به آلمان [نازي] توصيه مي شود!» 4

گرچه همه طرحهاي ابيزمنت حداكثر چمبرلين در طول آن ماه سرنوشت ساز سپتامبر تنظيم و اجرا شدند و كل اين روند تكان دهنده سرانجام با امضاي چهار رهبر قدرتهاي اروپايي وقت زير عنوان « قرارداد مونيخ» معروف خاص و عام شد, اما, مقدمات اهمّ رويدادها و طرحهاي مزبور, دستكم ايده اوليه آنها, از پيش فراهم شده بود. ويلسون حتي در اواخر اوت, فراتر از يك ماه پيش از كنفرانس مونيخ, زماني كه مذاكرات في مابين دولت مركزي پراگ و حزب هنلاين به دليل ادامه «مارپيچ مطالبات آلمانيهاي زودت» دچار مشكلات فزاينده مي شد, درلندن به ديدار دكتور كوردت, كاردار سفارت آلمان, رفت و به وي خاطر جمعي داد كه شخصاً مراقب اوضاع هست و هراينه مأموريت لرد رانسيمن – فرستاده غيررسمي انگلستان براي ميانجيجري- نيز به نتيجه نرسد, دولت فخيمة كماكن براي ادامه كار و حل و فصل مسأله به نفع آمادگي دارد و فكرش را کرده است!

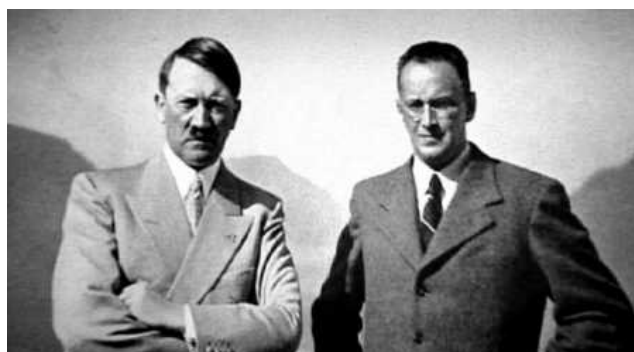


سر هورس ویلسون، مشاور چمبرلین

پیش بردن خط استمالت حداکثر با هیتلر، مستلزم حداکثر آمادگی تاکتیکی بود. ویلسون، به عنوان یک کارشناس کهنه کار تجاری در این کار خبرگی داشت. به همین دلیل چمبرلین او را از وزارت خزانه داری با خود به نخست وزیری آورده بود و اکنون «مشاور اقتصادی کابینه» تدارکچی مطلوب خط چمبرلین شده بود. او کاملاً حواسش جمع بود که سیاست خارجی دولت فخمیه در رابطه با آلمان دچار گسستگی و بن بست نشود. مهم این بود که خط نخست وزیر ادامه یابد! می بایست به هر قیمت در صحنه بحران چکسلواکی فعال باقی ماند، به نفع مطالبات هیتلر مداخله کرد تا بحران، در عین حفظ صلح «با همکاری آلمان» فیصله یابد. برای چمبرلین دفاع از تمامیت چکسلواکی مطرح نبود، می خواست خط سیاسی خودش پیش رود و سودمندی اپیزمنت در جهت کسب مطامع هیتلر را نشان دهد. از این رهگذر می توانست به سطح بالاتری از «مساعی مشترک با پیشوا» دست یابد. 5

حالا، در اوائل سپتامبر 38، بحران زودت لاینحل می نمود، مذاکرات میان دولت بنش و هیأت هنلاین (افسر مخفی نازی، رهبر "حزب آلمانیهای زودت") پیش نمی رفت. هر فهرست مطالباتی آنها را دولت مرکزی می پذیرفت، طرف مقابل خواسته های تازه ای را پیش می کشید و مارپیچ مطالبات آنها بالاتر می رفت. بدین ترتیب، روند مذاکرات به تعادل مرضی طرفین و طرح قابل امضاء نمی رسید. در این کشاکش که با تشنجات محلی همراه بود، ناگهان اتفاق غیر مترقبه ای افتاد. چمبرلین، هنلاین و هیتلر، هیچکدام حساب این کار را نکرده بودند.

روز 4 سپتامبر، پرزیدنت بنش با تغییر تاکتیک مذاکراتی دولت، توپ را انداخت به میدان مقابل و ساعتی بعد مشت آنها باز شد و هیأت نمایندگی "آلمانیهای زودت" در عجز سیاسی، از ادامه مذاکره تن زد!



آدلف هیتلر

کونراد هنلاین



پرزیدنت بنش

ماجرا از این قرار که در آن روز دولت مرکزی با تاکتیک تازه خود به حرکت «مارپیچ مطالبات» هنلاین خاتمه داد. پرزیدنت بنش در ابتدای جلسه از نمایندگان حزب هنلاین خواست فهرست نهایی تمامی خواسته های خود را روی کاغذ بنویسند و به عنوان متن حداکثر و قطعی امضاء کنند. وقتی آنها خواسته هایی را که چندی پیش شخص هنلاین در تندترین سخنرانی اش عنوان

کرده بود کتبی ارائه دادند- شامل بیشترین حدّ خودمختاری و امتیازات مضاعف برای آلمانیهای زودت- , برخلاف انتظارشان پرزیدنت بنش جمله خواسته ها را پذیرفت! راهکار اتلاف وقت دیگر قابل اجرا نبود. هیأت مذکور, مثل همیشه با هنلاین تماس گرفت و باز حاضر به امضاء نشد. رسوایی بی سابقه بود. با بهانه جویبهای بی وجه, محل مذاکره را ترك و به زودت بازگشتند. از روز 5 سپتامبر, پروسه مذاکره قطع و, همزمان, در اثر تحریک نازیها تشنج و درگیری در منطقه آلمانی نشین زودت شدّ گرفت. سیاست ارضای خواسته های هیتلر در عین حفظ صلح آشکارا به خطر افتاده بود. ازدیارد درگیریها, افزایش شمار دستگیریها و زخمیها را به همراه داشت. این وضع فضایی منطقه زودت را امنیتی کرد و اوضاع می رفت بکلی از حوزه امکانات سیاست استمالت خارج شود. در آن طرف طرح هیتلر پیشرفت می کرد:

« 9 سپتامبر: آخرین گزارشهای سرویس مخفی حاکی از آن اند که آلمانیها آشکارا نیروهایی را به سمت چکسلواکی به حرکت آورده اند. ولی به نظر می رسد برغم این گزارشها قرار نیست ما کاری صورت دهیم.» 6

در همین روزنهم سپتامبر است که نوئل هندرسن (سفیر انگلستان در برلین) نامه ای سرّی برای ویلسون فرستاد و با ایده وی مبنی بر دیدار و گفت و گوی چمبرلین با هیتلر موافقت کرد! 7
دیپلماسی اپیزمنت کارت تازه ای رو کرده بود. 8

ادامه دارد

منابع و توضیحات

1- Duff Cooper, Old Men forget, The Autobiography, chap.14, P.283-285

2 - وینستون چرچیل, جنگ جهانی دوم, ص 153 به زبان آلمانی,

3 - « دولت در حال حاضر تشکیل شده از نخست وزیر, سایمون, هالیفاکس و سامونل هوآر »
داف کوپر, همان جا, ص 287 ,

4 - همان, ص 286 ,

5 - چمبرلین حاضر بود بر اصل اساسی و دیرینه سیاست خارجی امپراتوری انگلستان, مبنی بر عدم قبول هژمونی یک قدرت در قاره اروپا چشم بندد و بگذارد آلمان نازی قدرت اول و هژمونیک شود, مشروط بر این که پیشروی هیتلر به بروز جنگ اروپایی منجر نگردد. در بحران چکسلواکی , چمبرلین می خواست از طریق کسب نتیجه در جهت خواسته های هیتلر, وارد گفت و گوهایی وسیعتر و تحقق یک سیاست بزرگ همکاری با آلمان شود. در این مسیر حاضر بود نسبت به طرح استراتژیک هجوم نظامی هیتلر به شوروی نیز اغماض کند.

طنزتاریخ را که اساس این نقشه های دور و دراز وی و همفکرانش، مطلبی بود که سالها پیش از آن توسط شخص هیتلر عنوان می شد ولی در اثر مقاومت وزارت خارجه بریتانیا (تحت ریاست کسانی چون ایدن و ونسپارت) و پرهیز اسلاف نخست وزیر چمبرلین از رسوایی سیاسی، محقق نشده بود. با قدرت گیری بیش از پیش ارتش و سطح تسلیحات آلمان، هیتلر در اشتیاق سوزان جنگ و رسیدن به اهداف جهانی اش، مشی ناکام «اتحاد با انگلستان» را کنار گذاشت، دنبال اتحاد های دیگر رفت و بالاخره در نشست سرّی 5 نوامبر 1937 طرح های جنگی جدید خود را (علیه فرانسه و انگلستان و در نهایت شوروی)، بر غم مخالفت سران ارتش، به کرسی نشاندد.

6 - داف کوپر، همان جا، ص 286،

British Documents,3, vol.2, Henderson to Wilson,9 Sept,1938 -7

8 - , طرحی که در زمان نخست وزیری بالدوین نه این طور خاضعانه، بلکه به صورتی دیگر - نزدیک شدن یک کشتی آلمانی حامل پیشوای نازیها به سواحل انگلستان و ملاقات بالدوین با هیتلر در آن کشتی - از جانب واسطه ها و لابیهای هیتلر پیشنهاد و خیلی زود با مخالفت وزارت خارجه و شخص آنتونی ایدن منتفی شده بود.